

تمایز وجود و ماهیت نزد ابن سینا، ذهنی یا خارجی

مصطفی زالی *

چکیده

از مشهورترین و مهم‌ترین آموزه‌های متافیزیک سینوی، طرح تمایز میان وجود و ماهیت است، تمایزی سرنوشت‌ساز و مناقشه‌برانگیز؛ از یک سو این تمایز، راه را برای طرح برخی نوآوری‌های فلسفی می‌گشاید و از سوی دیگر، موجب انتقادات جدی به فلسفه ابن سینا می‌شود. اما پرسشی جدی که میان مفسران ابن سینا تا به امروز مورد مناقشه بوده، آن است که آیا این تمایز، تمایزی ذهنی است یا هستی‌شناختی و در شق دوم آیا مدلولی غیرماهوی دارد؟ در این نوشتار پس از ترسیم محل نزاع، نشان داده می‌شود که گرچه تمامی دعاوی متافیزیکی ابن سینا بر تحقق مدلول غیرماهوی برای وجود مبتنی نیست، ولی پارهای دعاوی و عبارات او متضمن تحقق وجود به عنوان حقیقتی غیرماهوی است. سپس با تمرکز بر عروض به عنوان مفهومی کلیدی در تبیین نحوه تحقق وجود و ماهیت در خارج نشان داده می‌شود که ابن سینا به صراحت عروض وجود بر ماهیت را به معنای وابستگی عارض به معروض ندانسته و وجه صحیح حمل سخن او آن است که هم وجود و هم ماهیت را در خارج محقق دانست به گونه‌ای که از تحقق وجود، ماهیت لازم آید.

کلیدواژه‌ها: ابن سینا، تمایز وجود و ماهیت، تمایز هستی‌شناختی، خارجیت وجود، اصالت وجود.

مقدمه

یکی از منازعات حول فلسفه ابن سینا که هم در میان شارحان و منتقدان کلاسیک او محل بحث بوده و هم میان پژوهشگران معاصر، مسئله مدلول موجود بما هو موجود نزد اوست که پرسشی

هم‌بسته با تعیین مقصود ابن‌سینا از تمایز وجود و ماهیت است. اگر این تمایز صرفاً تمایزی ذهنی باشد، هیچ‌گونه مغایرت هستی‌شناختی در جهان خارج میان وجود و ماهیت نیست.^۱ اما مغایرت هستی‌شناختی وجود و ماهیت لزوماً مترادف آن نیست که وجود در خارج مدلولی غیرماهوی داشته باشد؛ چرا که می‌توان جهان خارج را صرفاً ماهوی تصور کرد و وجود را وصفی برای تعلق جعل به ماهیات ممکن از سوی واجب‌الوجود دانست؛ چنانکه تصور سهروردی نیز چنین است (قطب‌الدین شیرازی، ۱۳۸۳، ص ۱۸۵). اما در صورتیکه تمایز وجود و ماهیت نزد ابن‌سینا، تمایزی خارجی باشد، یعنی وجود در جهان خارج تحقیقی غیر از تحقق اوصاف ماهوی اشیا داشته باشد، موجود بما هو موجود دارای مدلول خاص غیرماهوی است که در این صورت نزاع اصلی بر سر تبیین کیفیت نسبت میان وجود و ماهیت در جهان خارج و در پیوند وثیق با اصالت وجود است؛ در عین حال نباید خارجی پنداشتن تمایز وجود و ماهیت را صرفاً به معنای عروض مقولی وجود بر ماهیت چنانکه ابن‌رشد تصور کرده (ابن‌رشد، ص ۲۵۲) دانست. تمام حالات فوق در میان فلاسفه پس از ابن‌سینا و نیز پژوهشگران معاصر دارای مدافعی است.^۲ بنابراین مسئله محوری این نوشتار عبارت است از اینکه آیا مغایرت وجود و ماهیت نزد ابن‌سینا مغایرتی هستی‌شناختی است و اگر چنین است آیا موجود بما هو موجود مدلولی غیر ماهوی دارد و به وصفی مستقل از اوصاف ماهوی اشیا اشاره می‌کند؟ یکی از صریح‌ترین صورت‌بندی‌های شق اخیر را قطب‌الدین شیرازی در شرح حکمت‌الاشراق سهروردی، در صدر حکومت اول در انتهای بخش اول حکمت‌الاشراق بیان کرده است، «در باب نزاع میان اتباع مشائین که گرایش به این دارند وجود در ذهن و خارج زائد بر ماهیت است و مخالفان آنها که قائل گشته‌اند که وجود تنها در ذهن و نه در خارج زائد بر ماهیت است» (همان، ص ۱۸۰).

در میان فیلسوفان کلاسیک، فخررازی این مغایرت را خارجی تفسیر کرده است (رازی، ج ۱، ص ۵۴) و حتی ماهیات را علت قابلی برای پذیرش وجود می‌داند (همان، ج ۲، ص ۳۶۱)؛ ابن‌رشد و سهروردی، با فرض خارجی بودن تمایز وجود و ماهیت نزد ابن‌سینا نظام فلسفی او را نقد کرده (قطب‌الدین شیرازی، ۱۳۸۳، ص ۱۸۹-۱۸۰؛ ابن‌رشد، ص ۲۵۸-۲۴۴)، در نهایت رأی به عدم تمایز خارجی این دو می‌دهند. صدرای شیرازی نیز با استناد به فقراتی از متون ابن‌سینا او را قائل به خارجیت وجود می‌داند (صدرای شیرازی، ۱۹۸۱، ص ۶۶-۶۷؛ همان، ص ۷۲؛ همو، ۱۳۸۲ الف، ۱۳۱؛ قطب‌الدین شیرازی، ۱۳۸۸، ص ۳۵۵) گرچه برخلاف دو فیلسوف پیشین، آن را موضعی قابل دفاع دانسته است و در چارچوب نظریه اصالت وجود تفسیر می‌کند.

از سوی، دیگر به نظر می‌رسد که برخی تعابیر بهمنیار- شاگرد بی‌واسطه ابن‌سینا و شارح او- با تصریح بر آنکه مقصود از وجود، چیزی نیست که شیء بواسطه آن در خارج موجود می‌شود، بلکه مقصود بودن شیء در خارج است، به عدم تغایر خارجی وجود و ماهیت دلالت دارد (بهمنیار، ص ۲۸۱).^۳ خواجه نصیر طوسی نیز در شرح عبارتی از ابن‌سینا در اشارات مبنی بر جدا دانستن اسباب وجود و ماهیت در اشیای ممکن، ماده و صورت را اسباب ماهیت و فاعل و غایت را اسباب وجود می‌داند؛ سپس عقل مفارق را به عنوان امری که ماده و صورت را به شیء می‌بخشد به عنوان مثالی از علیت ایجاد (فاعلی) ذکر می‌کند (ابن‌سینا، ۱۴۳۵، ص ۱۵-۱۴).^۴ این نوع تبیین از ایجاد ماهیت، حاکی از تحقق خود آن ماهیت در خارج و نه بخشیدن وجودی متمایز به آن ماهیت است. او در موضعی دیگر تصریح می‌کند که ماهیت و وجود جز در ذهن تغایر ندارند و در خارج مقصود از وجود ماهیت، همان بودن ماهیت است (همان، ص ۳۹). در عین حال که برخی عبارت دیگر او دال بر مغایرت هستی‌شناختی است.^۵ و در نهایت میرداماد به صراحت وجود شیء را نفس تحقق شیء و نه لحوق و انضمام امری به آن می‌داند و آن را به اسلاف مشائی خود نیز نسبت می‌دهد (میرداماد، ص ۳۷).

در میان پژوهشگران معاصر نیز این مسئله همچنان محل مناقشه است. برخی با رد انتساب چنین نظریه‌ای به ابن‌سینا، تمایز وجود و ماهیت را ذهنی (ژیلسون، ص ۱۲۴-۱۲۳، پانوش مترجم) و مصالحه‌ای میان اشاعره و ماتریدیه از یک سو و معتزله و فارابی از سوی دیگر قلمداد می‌کنند (Wisnovsky, p.153). از سوی دیگر برخی از پژوهشگران بر آن هستند که ابن‌سینا برخلاف فارابی که وجود را به عنوان یک مفهوم مشترک معنوی، صرفاً مفهومی ذهنی می‌داند، بنیانگذار وجود مطلق یعنی مدلولی عینی برای مفهوم مشترک معنوی وجود به عنوان موضوع مابعدالطبیعه است (کیانخواه، ص ۱۱۴-۹۳؛ منافیان، ص ۸۴-۶۱؛ هدایت‌افزا، ص ۲۹۵-۲۷۷؛ Menn, p.143-169). پژوهش دیگری وجود را نزد ابن‌سینا خارجی می‌داند، ولی با اشاره به اختلاف فیلسوفان کلاسیک پس از ابن‌سینا در خارجی یا ذهنی پنداشتن وجود در اندیشه او، دلیل این اختلاف را ابهام و پیچیدگی تعابیر بزرگان مشاء دانسته و سه عنصر ۱. مطرح نبودن مسئله فلسفی اصالت وجود یا اعتباریت ماهیت؛ ۲. خلط ذهن با خارج یا خلط مفهوم با مصادق؛ ۳. فقر زبان فلسفی را به عنوان سه عامل پیدایش این ابهام تلقی می‌نماید (یزدان‌پناه، ص ۳۱۰-۲۹۳).

در این مناقشه باید توجه داشت که اولاً منتقدان ابن سینا بر اساس دریافتی خاص از مفهوم عروض و زیادت وجود بر ماهیت، با اصل آن به مخالفت برخاسته‌اند؛ و در عین حال، مدافعان او نیز، در بستر چنین دریافتی، هرگونه مغایرت را انکار کرده و آن را ذهنی دانسته‌اند؛ به عبارت دیگر هستی‌شناختی بودن این مغایرت با عروض مقولگی یکی پنداشته شده است. ثانیاً برخی از فلاسفه کلاسیک و نیز پژوهشگران معاصر، در رد خارجیت وجود یا اثبات آن، به دلایلی تمسک می‌جویند که قابل استناد به متن آثار ابن سینا نیست. به عنوان مثال ابن رشد در رد سخن ابن سینا اشتباه او را در عدم تفکیک میان هیئت لفظی و هیئت معنایی واژه وجود می‌داند؛ به گونه‌ای که بر اساس دریافت او، ابن سینا تصور کرده همان‌گونه که هیئت لفظی واژه وجود مشتق است، هیئت معنایی آن نیز مشتق است و از این رو با مرکب پنداشتن ماهیات متحقق خارجی از ذاتی که وجود عارض آن گشته، رأی به خارجیت وجود داده است؛ (ابن رشد، ص ۲۴۶-۲۴۵)^۶ درحالی که چنین تحلیلی در متن آثار ابن سینا دیده نمی‌شود. از سوی دیگر، برخی از مدافعان خارجیت وجود نزد ابن سینا، قرینه متنی صریح برای قول به خارجیت وجود را این سخن مشهور او می‌دانند که وجود مثلث در ماهیت مثلث داخل نیست (فخررازی، ج ۱، ص ۵۴؛ کیانخواه، ص ۱۱۴-۹۳)؛ سهروردی نیز، یکی از دلایل مشائیان را بر تغایر خارجی وجود و ماهیت، همین دانسته و بر همین اساس به رد تغایر خارجی وجود و ماهیت پرداخته است (قطب‌الدین شیرازی، ۱۳۸۳، ص ۱۸۳). سخن مشهور ابن سینا این است: «بدان که تو معنای مثلث را درک می‌کنی و شک می‌کنی آیا به وجود در خارج متصف است یا نه» (ابن سینا، ۱۴۳۵، ص ۱۳؛ همان، ۱۴۰۵، ص ۶۱)؛^۷ در حالی که این استدلال تنها حکایت از تغایر ذهنی و نه خارجی وجود و ماهیت دارد.^۸ در ادامه و در بخش دوم مقاله، به بحث از چهار مسئله محوری در اندیشه ابن سینا می‌پردازیم، که پاسخ به آنها تنها با مفروض گرفتن مغایرت هستی‌شناختی وجود و ماهیت میسر است. بخش سوم مقاله پس از بررسی معناشناسی واژه وجود و تحلیل مسئله اشتراک معنوی وجود، به تحلیل فقره‌ای از ابن سینا می‌پردازد که دلالت بر خارجیت وجود دارد. در بخش چهارم مقاله با تمرکز بر مفهوم مشایی عروض به عنوان راه حل تبیین نحوه تحقق وجود و ماهیت در خارج نشان می‌دهیم که دریافت مشایی از نحوه تحقق و ماهیت به گونه‌ای است که گرچه ماهیت از استقلال هستی‌شناختی برخوردار نبوده و در تحقق خویش نیازمند وجود است، ولی برخلاف دریافت مبتنی بر اصالت وجود، سخنان مشائیان به گونه‌ای است که بر منشئیت اثر مستقل ماهیت دلالت داشته و در نتیجه به سادگی با اصالت وجود قابل جمع نیست.

۱. جا يگاه تمايز وجود و ماهيت در اندیشه سينيوي

تمايز وجود و ماهيت در سطح هستي شناختي و فراتر از سطح مفهومي، از آموزه هاي محوري حکمت اسلامي است (Lizzini, p.111-138)؛^۹ به گونه اي که بسياري از ابتکارات و مسائل خاص اين نظام، متکي بر اين تمايز است. اين بخش چهار مسئله محوري اندیشه ابن سينا را طرح کرده و به اجمال نشان مي دهد، که تمامي اين مسائل بر مغايرت هستي شناختي وجود و ماهيت مبتني است. اين بخش به طور مشخص در به دنبال واکاوي آن است که در هر يک از اين چهار مسئله محوري، کدام يک از اقسام پيش گفته تمايز لازم مي آيد. در نهايت روشن خواهد شد که که تمامي اين مسائل بر مغايرت هستي شناختي وجود و ماهيت مبتني است. گرچه تمامي آنها بر خارجيت وجود مبتني نيست.

الف. احراز وحدت موضوع مابعدالطبيعه با توجه به اشتراك معنوي وجود

يکي از مشهورترين مساهمت هاي ابن سينا به تاريخ مابعدالطبيعه، حل مسئله موضوع اين علم است؛ مطابق روايت مشهور اين مسئله به نزد ارسطو يک ابهام متن شناختي بوده است،^{۱۰} ولي رجوع به آثار ارسطو نشان مي دهد، که نزد ارسطو از يک سو شرط موضوع قرار گرفتن يک مفهوم براي علوم برهاني، اشتراك معنوي آن است (۸۷ آ ۳۸) و از سوي ديگر وجود به نزد ارسطو مشترک معنوي نيست (۱۰۰۳ آ ۳۴). در عين حال مقصود از اشتراك معنوي، اشتراك حقايق خارجي در يک حقيقت است، چرا که دليل طرح اين شرط آن است که وجود موضوع بايد علت تحقق عوارض ذاتيه آن موضوع باشد.^{۱۱} از اين رو بدون پذيرش يک حقيقت خارجي مشترک، امکان وحدت يک علم عام برهاني به نام مابعدالطبيعه ميسر نخواهد بود. با مجموعه مقدمات فوق، مسئله موضوع مابعدالطبيعه نزد ارسطو فراتر از يک ابهام متن شناختي، لاینحل و حتی میان شارحان معاصر ارسطو نیز به عنوان يک معضل باقي مانده است.^{۱۲} اما ابن سينا با مشکک تلقی کردن مفهوم وجود، امکان طرح آن را به عنوان موضوع مابعدالطبيعه فراهم کرده است:

عوارض ذاتي اموري است که بر شيء به جهت ذاتش عارض مي شود ... پس از وجود قوه و فعل ... علت و معلول لازم مي آيد ... وقوع وجود بر اول و آنچه پس از آن است که از نوع مشترک لفظي نيست، بلکه از الفاظ مشکک است و از اين رو مسميات اسم مشکک در علمي واحد وارد مي شود (ابن سينا، ۱۳۹۶، ص ۳۲۹).

شایان ذکر است که با توجه به ضابطه علوم برهانی که مقصود از اشتراک معنوی، اشتراک حقایق خارجی در یک معناست، این راه حل تنها در صورت خارجیت وجود قابل پذیرش خواهد بود.^{۱۳}

ب. رفع اشکال مسئله علم با توجه به عارضی بودن جوهر در ذهن

یکی دیگر از مسائل مهم فلسفی، نحوه تطابق میان ذهن و خارج است؛ راه حل مشهور بین فیلسوفان مسلمان آن است که پس از طرح اعتبارات سه گانه ماهیت، ماهیت ذهنی و خارجی را یکی و منطبق بر یکدیگر می دانند؛ اما در صورتی که قائل به تحقق اصالی ماهیات در خارج شویم روشن است که حقیقت ماهیت محقق در خارج (انسان به عنوان جوهر) با ماهیت محقق در ذهن (انسان به عنوان کیف نفسانی) متفاوت است و در نتیجه تطابق علم منتفی خواهد شد. راه حل مشهور آن است که ماهیت تحقق بالذات نداشته و در ضمن دو وجود متفاوت ذهنی و خارجی در ذهن و خارج تحقق دارد؛^{۱۴} ابن سینا نیز به این مسئله تحت عنوان عرض بودن علم پرداخته است (مهمو، ۱۳۷۵، ص ۱۴۵). این تبیین اولاً فرع بر وحدت ماهیت ذهنی و خارجی و ثانیاً تعیین پذیری آن از وجود ذهنی و خارجی است.

ج. تبیین مسئله امکان

یکی دیگر از ابتکارات خاص ابن سینا طرح تغایر وجود و ماهیت به عنوان ملاک نیازمندی به علت است. ابن سینا در برابر دیدگاه مشهور متکلمان که حدوث را ملاک نیازمندی به علت می دانند، با طرح تمایز وجود و ماهیت، این تمایز را ملاک نیازمندی به علت تلقی نمود و از سوی دیگر روشن است که تحقق علیت در جهان خارج است. اگر تغایر وجود و ماهیت صرفاً یک تغایر ذهنی و فاقد آثار خارجی باشد، می تواند ملاک نیازمندی علت به معلول به عنوان یک حقیقت نفس الامری و خارجی باشد؟ ابن سینا در بیان این مسئله می گوید:

می گوئیم هر آن چیزی که دارای ماهیتی غیر از اینت [وجود] است، معلول می باشد و این بدان جهت است که می دانی اینت و وجود از ماهیتی قوام نمی یابد که خارج از اینت در مقام امر مقوم است، پس [وجود] از لوازم است که در این صورت از ماهیت از آن جهت که ماهیت است لازم می آید یا آنکه لزومش به سبب شیئی است. و مقصود ما از لزوم تبعیت وجودی است و وجود جز از وجود لازم نمی آید؛ پس اگر اینت از ماهیت دنبال و لازم آید، در این صورت اینت در وجودش تابع ماهیت است و هر آنچه که در وجودش تابع وجودی

باشد، متبوع، بالذات قبل از آن موجود است، که در این صورت ماهیت قبل از وجود موجود خواهد بود و این خلف است. پس تنها راه باقی مانده است آن است که وجود برای ماهیت از علتی باشد، پس هر دارای ماهیتی معلول است و سائر اشیاء غیر از واجب دارای ماهیت هستند؛ و این ماهیات فی نفسه ممکن‌الوجود هستند و وجود از خارج عارض بر آنها می‌شود (همان، ص ۱۴۵).

عبارت فوق گرچه از تعبیر خارجی بودن وجود برای ممکنات استفاده می‌کند، ولی با صرف نیازمندی ممکن در تحقق خود به واجب‌الوجود دانست و قابل تعبیر به تعلق گرفتن جعل به ماهیت است.^{۱۵} به بیانی دیگر، گرچه ظاهر عبارت موهوم خارجیت وجود است، ولی نیازمندی ممکن به واجب نه مستلزم خارجیت وجود، که تغایر هستی‌شناختی واجب و ممکن و نیازمندی ماهیت ممکن به واجب در تحقق است.

د. تبیین حقیقت واجب به عنوان امری که ماهیت آن عین وجودش است

از نظر ابن‌سینا، حقیقت وجود واجب به گونه‌ای است که ماهیت او عین وجود آ است و تغایر وجود و ماهیت در واجب منتفی است:

صحیح نیست که واجب‌الوجود دارای ماهیتی باشد که از آن وجوب وجود لازم بیاید، بلکه از ابتدا می‌گوییم: از واجب‌الوجود نفس واجب‌الوجود به ذهن می‌آید، مانند واحد که از آن نفس واحد به ذهن می‌آید ... مجاز نیست واجب‌الوجود صفتی باشد که در آن ترکیب است به گونه‌ای که نوعی ماهیت باشد و آن ماهیت، واجب‌الوجود باشد؛ به گونه‌ای که برای آن ماهیت، معنایی غیر از حقیقت آن ماهیت باشد که آن معنی وجوب وجود است (همان، ص ۳۶۸-۳۶۷).^{۱۶}

حال اگر مغایرت وجود و ماهیت، صرفاً یک مغایرت ذهنی باشد، اساساً تمایز فوق بی‌معناست. چرا که اگر ملاک مغایرت وجود و ماهیت، مشکوک بودن تحقق یک مفهوم باشد، این ملاک بر واجب‌الوجود نیز قابل اطلاق است و اقامه برهان بر وجود واجب ناشی از همین مغایرت ذهنی است.^{۱۷} عبارت فوق حاکی از آن است که واجب‌الوجود در تحقق خود به غیر وابسته نیست و ممکن‌الوجود در تحقق ذات خود وابسته به واجب است و مرکب بودن امر ممکن را می‌توان بر تحقق و ذات بدون قائل شدن به مدلولی مستقل بر وجود حمل نمود.

۲. تأملی نو بر خارجیت وجود

در بخش قبل چهار مسئله مهم در اندیشه ابن سینا از این حیث بررسی شد که تبیین آنها چه دریافتی از مغایرت وجود و ماهیت را فرض می‌گیرد. در این بخش، استدلالی مستقل بر خارجیت وجود نزد ابن سینا ارائه می‌شود. به طور مشخص تمایز بخش قبلی از این بخش در آن است، که در اولی، مسائل از حیث نحوه مفروض گرفتن تغایر وجود و ماهیت بحث شد، ولی در این بخش، استدلالی مستقل بر نحوه تغایر وجود و ماهیت که مستلزم خارجیت وجود است ارائه می‌شود.

الف. ابن سینا و معناشناسی وجود

معناشناسی واژه وجود از آنجا واجد اهمیت است که ابن سینا با تقسیم مشترک معنوی به دو گونه متواطی و مشکک، وجود را مشترک معنوی مشکک قلمداد نمود. ابن سینا در بیان تقسیم‌بندی فوق می‌گوید، امور مختلفی که در اسم شریک هستند، یا به طریق تواطؤ هستند یا غیر تواطؤ. و مقصود از طریق تواطؤ آن است که اسم و تعریفی که به ازای آن اسم می‌آید یکی باشد، همانند حمل جنس بر انواع و حمل نوع بر اشخاص. یعنی مفهومی که بر این انواع و اشخاص حمل می‌شود در تمام آنها از هر جهتی واحد است، یعنی از جهت معنا و استحقاق یکی است (همو، ۱۴۰۵، ص ۹).

اما اگر به طریق تواطؤ حمل نشود و در اسم مشترک باشند خود به سه قسم تقسیم می‌شود، ۱. معنا در آنها فی نفسه واحد است و اختلاف از جهت دیگری است؛ ۲. معنا فی نفسه واحد نباشد، ولی بین آنها مشابهتی باشد؛ ۳. معنا فی نفسه واحد نباشد و مشابهتی نیز نباشد (همان، ص ۱۰).

ابن سینا مثال شق اول را معنای وجود می‌داند که در اشیای کثیر واحد است ولی در آنها اختلاف دارد. یکی از حالات اختلاف آن است که به تقدم و تأخر در اشیای مختلف باشد به گونه‌ای که وجود جوهر پیش از وجود عرض است. طریق دیگر اختلاف، اختلاف به اولویت و تأخر است، به گونه‌ای که وجود در برخی از موجودات بذاته و در برخی دیگر بغیره است (همان‌جا). ابن سینا این اسم را اسم مشکک می‌نامد. و برای آن دو قسم می‌شمارد: ۱. مشکک مطلق؛ ۲. مشکک از جهت نسبت با مبدأ واحد همچون طبی یا از جهت نسبت با غایت واحد همانند صحنی یا از جهت نسبت با مبدأ یا غایت واحد همچون الهی نامیدن تمام موجودات.

این تقسیم‌بندی خاص در مقایسه با تحلیل مشابه در گامای ارسطو قابل توجه است (۱۰۰۳ آ ۳۳-۱۰۰۳ ب ۴)، نخست آنکه برخلاف ارسطو، وجود مشترک معنوی قلمداد می‌شود و ثانیاً وجود و طبی دو قسم مختلف از مشترک معنوی مشکک معرفی می‌شوند، مشترک معنوی مطلق و مشترک معنوی از جهت نسبت با امر واحد. اهمیت این مسئله از آنجاست که در مشترک معنوی از جهت نسبت با یک امر واحد، همواره معنایی محوری به عنوان معنای اصلی قلمداد می‌شود و سایر معنایی نوعی تأخر نسبت با آن معنای اولی دارند؛ ولی در مشترک معنوی مطلق، گرچه خود مصادیق نوعی اختلاف با یکدیگر دارند ولی هیچگونه تقدمی در معنایی مختلف وجود ندارد؛ این نوع تبیین مستلزم نوعی اشتراک در تمامی مصادیق وجود است.

ب. بیان نهایی خارجیت وجود با نظر به کتاب المقولات

ابن‌سینا در کتاب المقولات و در پاسخ به این اشکال که اگر مقصود از جوهر «وجود لافی موضوع» باشد، وجود به منزله جنس برای جوهر است و جوهر جنس عالی نخواهد بود، بیانی دارد که می‌توان از آن خارجیت وجود را استنباط نمود:

از اینکه جوهر موجود لافی موضوع است، از موجود، موجود بماهو موجود را مراد نمی‌کنیم... که اگر چنین باشد محال است جوهر را کلیات دانست، و البته کلیات اصلاً در خارج موجود نیستند و در ذهن نیز در موضوع هستند؛ و اگر از موجود، موجود در اعیان مراد شود در این صورت برخی از موجودات قبل از برخی دیگر خواهند بود و مقصود از وجود، لافی موضوع بودن معنا است؛ و ماهیتی که از آن معنا در اعیان لازم می‌آید، اگر موجود شود، موجود لافی موضوع خواهد بود (همان، ص ۹۲).

در عبارت فوق یک اصطلاح فنی به چشم می‌خورد که باید بر دلالت آن تعمق کرد، معنا. مقصود از معنا چنانکه از سیاق متن روشن است، حقیقتی خارجی است؛ بر اساس این تبیین جوهر به عنوان ماهیت در ذهن فی‌موضوع موجود است و در خارج لافی موضوع؛ پس معنایی در خارج تحقق دارد که از آن معنا، جوهر در خارج لازم می‌آید. اقتضای آن معنا به گونه‌ای است که جوهر برآمده از آن در خارج لافی موضوع باشد. بنابراین جوهر فی‌نفسه نسبت به فی‌موضوع بودن و لافی موضوع بودن لاقتضاء است و از یک معنای خارجی لازم می‌آید. این عبارت اولاً حکایت از آن دارد که خود ماهیت مستقلاً در خارج محقق نمی‌شود، و ثانیاً از نظر هستی‌شناختی وابسته به معنایی است که از تحقق آن، ماهیت لازم می‌آید. بنابراین در خارج حقیقتی غیر ماهوی داریم که به ماهیت تعین می‌بخشد.^{۱۸}

۳. عروض وجود بر ماهیت و مسئله تحقق ماهیات در جهان خارج

تا بدین جا روشن شد که برخی از مسائل متافیزیکی مبتنی بر تمایز وجود و ماهیت، مبتنی بر تمایز هستی‌شناختی وجود و ماهیت و برخی دیگر به طور خاص مبتنی بر خارجیت وجود است؛ افزون بر این درباره فقره‌ای بحث شد که دال بر خارجیت وجود است. اما از آنجا که ابن‌سینا بر تحقق ماهیت در خارج تصریح کرده، هویت اشیای ممکن را مرکب از وجود و ماهیت در خارج (ممو، ۱۳۷۵، ص ۶۱) و ماهیات را منشأ آثار صادره از شیء می‌داند (ممو، ۱۴۳۵، ص ۳۹)،^{۱۹} لازم می‌آید که او به تحقق ماهیات نیز در خارج قائل باشد. از این رو باید کیفیت تحقق ماهیت و وجود در خارج تبیین شود. برای تبیین نهایی، تمامی شقوق ممکن را از نسبت میان وجود و ماهیت بیان می‌کنیم. شایان ذکر است که این مسئله در پیوندی وثیق با اصالت وجود یا ماهیت قرار دارد، چرا که قائل به اصالت وجود نیز خارجیت وجود را به معنای پذیرش مدلول مستقل غیرماهوی در خارج می‌پذیرد و تفاسیر متنوع اصالت وجود بسته به نحوه تبیین نسبت وجود با ماهیت است. از این رو برخی از شقوق زیر با برخی از تفاسیر خاص از اصالت وجود منطبق است:

۱. وجود و ماهیت در ذهن مغایر است ولی هیچگونه مغایرت خارجی ندارند؛ در این صورت با نظر به دریافت ابن‌سینا از تحقق خارجی ماهیات، نه تنها وجود مدلول مستقلی در جهان خارج نخواهد داشت که حتی به یک حیثیت هستی‌شناختی جهان خارج نیز قابل ارجاع نیست. با توجه به توضیحات بخش دوم، پذیرش این حالت، در چارچوب متافیزیک سینوی قابل قبول نخواهد بود. چرا که این شق مستلزم طرد هرگونه تمایز هستی‌شناختی میان وجود و ماهیت است.^{۲۰}
۲. وجود و ماهیت در ذهن مغایر بوده و در خارج نیز مغایرت دارند و تنها راه فهم این مغایرت عروض مقولی است. از این شق به زیادت وجود بر ماهیت یاد می‌شود؛ تغییری که از پذیرش آن محدودیت تقدم معروض بر عارض لازم می‌آید (سبزواری، ص ۹۰). اینگونه تغایر به دلیل همین محدودیت مطرود است؛ و برخی از نقدهای وارد به ابن‌سینا بر اساس تفسیر خارجیت وجود به همین گونه تغایر است. به طور خاص سهروردی در رد زیادت وجود بر ماهیت با فرض آنکه مشائیان وجود را معروض ماهیت و در نتیجه وابسته بدان می‌دانند، این مسئله را مستلزم دور و در نتیجه مردود دانسته است (قطب‌الدین شیرازی، ۱۳۸۳، ص ۱۸۵). در حالی که ابن‌سینا گرچه در بیان نسبت وجود و ماهیت از واژه عروض استفاده می‌کند (ابن‌سینا، ۱۳۹۶، ص ۲۲۳ و ۳۸۴؛ ممو، ۱۳۷۹، ص ۲۲۴؛ ممو، ۱۳۷۹، ص ۲۲۴) ولی به صراحت هرگونه وابستگی وجود به ماهیت و تقدم

ماهيت نسبت به وجود را رد مي‌کند (همو، ۱۴۳۵، ص ۳۱؛ همو، ۱۳۹۶، ص ۱۵۸؛ همان، ص ۳۹۰).^{۲۱}

۳. وجود و ماهيت در ذهن مغاير بوده و به دو حيثيت متافيزيکي مستقل واقعي خارجي اشاره دارند؛ ولي وجود، مدلول ماهوي مستقل نداشته و در خارج تنها ماهيات هستند که تحقق دارند و مقصود از عروض وجود بر ماهيت، تعلق جعل به ماهيت است. اين شق نيز با توجه به تصريحات ابن‌سینا بر خارجيت وجود قابل پذيرش نيست، که در بخش سوم همين نوشتار بررسي شده است.

۴. وجود و ماهيت در ذهن مغاير بوده و به دو حيثيت متافيزيکي مستقل واقعي خارجي اشاره دارند به گونه‌اي که وجود داراي مدلول مستقل غير ماهوي است؛ در اين صورت، ماهيت بواسطه وجود در خارج تحقق دارد. در اين شق سه حالت مختلف قابل طرح است؛ مطابق حالت اول، وجود و ماهيت به دو وجود مستقل در خارج تحقق دارند. حالت ممکن ديگر آن است که ماهيت گرچه در خارج تحقق دارد، ولي مقصود از وابستگي ماهيت به وجود، عدم منشئيت اثر ماهيت است؛^{۲۲} و بر اساس حالت سوم، ماهيت پس از موجوديت يافتن به واسطه وجود، خود منشأ آثار مستقل مي‌شود.^{۲۳} مي‌توان يکي از اقوال منسوب به مشائين را نيز ذيل همين حالت سوم قرار داد؛ مطابق اين تفسير مشائين قائل به اصالت وجود (طباطبائي، ص ۴۵) و در عين تباین خارجي موجودات هستند (همان، ص ۸۹). بر اساس حالات دوم و سوم، وجود علت نهايي آثار شئی است؛ درحالي که بر اساس حالت دوم وجود تنها علت آثار صادره از شئی است. فرض مشترک هر دو حالت اخير اين است که حقيقتي واحد در خارج مصدق وجود و ماهيت است و اين دو به وجودي واحد تحقق دارند.

در ميان حالات سه گانه از شق چهارم، هر سه حالت به تحقق توأمان وجود و ماهيت در خارج حکم مي‌کند. اما برخلاف حالت دوم که ماهيت را فاقد منشئيت اثری مستقل از وجود و تعين آن محسوب مي‌نمايد، در اندیشه ابن‌سینا ماهيات پس از تحقق، داراي آثار خاص بوده و ماهيات منشأ آثار صادره از شئی هستند (ابن‌سینا، ۱۴۳۵، ص ۳۹). بنا بر اين بايد به بررسي دو حالت ديگر پرداخت. مطابق حالت سوم، يک واقعي واحد در خارج مي‌تواند منشأ انتزاع دو مفهوم باشد و واقعي مصداق حقيقي و توأمان وجود و ماهيت است. از اين رو مبتني بر اين فرض است که وجود و ماهيت در خارج به يک وجود موجود هستند. درحالي که مطابق حالت اول، وجود و ماهيت دو حقيقت متمايز خارجي هستند. اما آيا مي‌توان وجود و ماهيت را نزد ابن‌سینا دو حيثيت متمايز واقعي واحد دانست که به يک وجود موجود هستند که تحقق يکي

وابسته به دیگری است یا اساساً این وابستگی توأم با تحقق دو واقعیت متمایز در خارج است؟ پاسخ به این مسئله مستلزم تحلیل تبیین ابن سینا از کیفیت نسبت وجود و ماهیت است. ابن سینا برای طرح نحوه تحقق وجود و ماهیت در خارج از مفهوم عروض استفاده می‌کند. عروض دارای دو استلزام است، ۱. عارض وابسته به معروض است؛ ۲. عارض و معروض به دو وجود مستقل موجود هستند.^{۲۴} استلزام اول که مورد انکار صریح ابن سیناست و در شق دوم مورد اشاره قرار گرفت، موجب شکل‌گیری سوء فهم ابن رشد و سهروردی و انتقادات آنها می‌شود. بنابراین روشن است که مقصود ابن سینا از عروض وجود بر ماهیت، عروضی است که در آن عارض وابسته به معروض نیست؛^{۲۵} بلکه معروض در تحقق خود وابسته به عارض است و به دلیل فقر اصطلاح، ابن سینا از واژه عروض برای طرح مقصود خود استفاده کرده است.^{۲۶}

اما استلزام دوم به صراحت مورد بحث ابن سینا قرار نگرفته و ممکن است این تصور به وجود آید که گرچه در عروض وجود بر ماهیت، وجود وابسته به ماهیت نیست، ولی در عین حال این دو، به دو وجود موجود هستند. تعبیری از صدرای در کتاب مشاعر نیز مؤید همین معناست؛ مطابق این بیان، نزد او ماهیت با وجود متحد بوده و نزد مشائین ماهیت معروض وجود است (مشاعر، ص ۱۸۱). اما از آنجا که طرح چنین دریافتی از نسبت وجود و ماهیت در خارج، محمل عقلانی قابل توجیهی ندارد و خود صدرای نیز در موضعی دیگر به گونه‌ای متفاوت سخن می‌گوید.^{۲۷} این سخن او را می‌توان حمل بر تسامح نمود و از این راه حل سخن گفت که ابن سینا قائل به تحقق توأمان وجود و ماهیت در خارج به وجودی یکتا است. پس تنها راه باقی‌مانده قابل بررسی، حالت سوم است. در این حالت، گرچه ماهیت در خارج از استقلال هستی شناختی برخوردار نیست، ولی این عدم استقلال هستی شناختی به معنای نفی منشئیت اثر از ماهیت در خارج نیست. از این رو ممکن است به نظر برسد که با توجه به تحقق وجود و ماهیت به وجودی یکتا و تباین ماهیات، وجودات ملازم آنها نیز متباین خواهد بود. اما ابن سینا خود در عبارتی صراحتاً چنین استلزامی را انکار می‌کند.

وجود در دارندگان وجود اختلاف نوعی ندارد، بلکه اختلاف به تأکید و ضعف است و ماهیات اشیا که نائل به وجود می‌شوند، اختلاف نوعی دارند، آنچه از وجود بر ماهیت پوشانده می‌شود اختلاف نوعی ندارد، پس اختلاف انسان با فرس به خاطر ماهیت و نه وجود است (ابن سینا، ۱۳۹۶، ص ۴۸).

عبارت فوق دلالت بر آن دارد که در نفس واقعي خارجي مابه‌الاشتراک وجودي و مابه‌الامتياز ماهوي تحقق دارد. يعني در هر واقعي خارجي، يک حيث وجودي مشترک و يک حيث ماهوي مختلف وجود دارد؛ بنابراین نظريه اصالت توأم با تبين بالذات موجودات نيز به ابن‌سینا قابل انتساب نيست. بنابراین حالت سوم را بايد اين گونه تفسير کرد که گرچه ماهيت از نظر هستي‌شناختي وابسته به وجود است، ولي تحقق آن در متن خارج داراي آثار و حيثي متمايز است، به گونه‌اي که در نفس واقعي خارجي با موجوديتي واحد و در عين حال واجد دو حيث متمايز مواجه هستيم، به گونه‌اي که يک حيث از نظر هستي‌شناختي وابسته به ديگري و حيث ديگر از نظر هستي‌شناختي مستقل است.^{۲۸} در عين حال وجه انطباق يا تخالف سخن ابن‌سینا از خارجيت وجود با اصالت وجود صدرائي پرسشي است که بايد موضوع پژوهش مستقل ديگري قرار گيرد.^{۲۹}

نتيجه

ارزيابي خارجيت وجود نزد ابن‌سینا، اين مقاله اولاً در پي پاسخ به اين پرسش بود که آيا وجود نزد ابن‌سینا مدلول مستقل غيرماهوي دارد يا خير؟ به اين منظور پس از طرح دوگانه تغاير ذهني و هستي‌شناختي وجود ماهيت و نيز طرح دو گونه تغاير براي دومي، محل نزاع مغايرت وجود و ماهيت را نزد ابن‌سینا به بيان شد. مسئله‌اي که عدم توجه به آن خود به سوء فهم‌هاي بسياري انجاميده است. با تبين محل نزاع روشن شد اولاً حل برخي از ادعاهاي متافيزيکي بدون پذيرش تغاير هستي‌شناختي ميسر نيست. ثانياً برخي انتقادات به ابن‌سینا و نيز دفاعيه‌هايي که به طور کلي تغاير را در اندیشه او ذهني مي‌دانند، مبتني بر انحصار فهم تغاير هستي‌شناختي به عروض مقولي است. اما در نهايت عبارات ابن‌سینا دال بر خارجيت وجود در خارج و امري اخص از مغايرت هستي‌شناختي به معنای عام آن است. به نحوي که وجود مدلول مستقل غيرماهوي دارد. با توجه به پاسخ پرسش نخست، پرسشي همبسته با آن طرح شد که در صورت تحقق وجود در خارج، وضعيت آن در نسبت با ماهيت چگونه خواهد بود؟ در پاسخ به پرسش دوم بايد گفت که از نظر ابن‌سینا ماهيت در خارج تحقق داشته و حتي داراي آثار مختص به خود است؛ و از آنجا نتايج اين پژوهش حکايت از خارجيت وجود نزد ابن‌سینا دارد، تنها فرض قابل دفاع آن است که وجود و ماهيت را متحقق به وجودي واحد دانست. از اين رو در نفس واقعي خارجي با حقيقي

واحد و دو حیثیتی مواجه هستیم، به گونه‌ای که یک حیثیت از نظر هستی‌شناختی وابسته به دیگری و حیثیت دیگر از نظر هستی‌شناختی مستقل است.

یادداشت‌ها

۱. فارابی در کتاب الحروف میان دو معنای ذهنی و خارجی وجود تمایز می‌نهد، ۱. معنای ذهنی وجود که مترادف با صادق است و مقصود از آن تحقق یک ماهیت در خارج است؛ ۲. معنای خارجی وجود که مقصود از آن همان ماهیات متحقق در خارج است (فارابی، ص ۱۱۸). مغایرت معنای اول با ماهیات، همان مغایرت ذهنی است. این تمایز تحت عنوان تمایز میان وجود خاص (ماهیت) و اثباتی (تصدیق به تحقق ماهیت در خارج) مورد توجه ابن سینا نیز قرار گرفته است (ابن سینا، ۱۳۷۵، ص ۴۲).
۲. فدور بنویچ در مقاله‌ای، پس از احصاء جریان‌های مختلف تفسیری کلاسیک و معاصر، بدون داوری نهایی در خود اندیشه ابن سینا پیرامون این مسئله، سرنوشت آن را در تاریخ اندیشمندان پساسینوی کاوش کرده است و آنها را در دو دسته کلی مفهوم‌گرایان و واقع‌گرایان قرار می‌دهد (Benevich, 2017).
۳. بهمینار در موضوعی دیگر به گونه‌ای سخن می‌گوید که با خارجیت یا حتی اصالت وجود سازگار است (بهمینار، ص ۲۸۶).
۴. این تفسیر با دریافت علامه حلی در *تجربید الاعتقاد* نیز سازگار است؛ چرا که در آن موضع وجود را نه امری که ماهیت به آن حاصل می‌شود، بلکه نفس تحقق ماهیت می‌داند (حلی، ص ۴۰).
۵. خواجه نصیرالدین در موضوعی دیگر به گونه‌ای سخن می‌گوید که دلالت بر خارجیت وجود دارد (ابن سینا، ۱۴۳۵، ص ۲۴۵). از این رو برخی، پیش‌انگاره‌های معرفتی طوسی را سازگار با اصالت وجود می‌دانند (قربانی، ص ۳۴-۷).
۶. مشابه تحلیل ابن‌رشد، پیشتر در کتاب الحروف فارابی مطرح شده است (فارابی، ص ۱۱۵-۱۱۳).
۷. از این رو برخی تصریح کرده‌اند که این استدلال مشائین دال بر تغایر خارجی نبوده، حکم به مغایرت ذهنی وجود و ماهیت نزد ایشان می‌دهند (مصباح یزدی، ص ۲۲۷).

۸. البته ابن‌سینا بیانی به ظاهر مشابه و با تفاوتی ظریف با این بیان مشهور دارد که می‌تواند دال بر خارجیت وجود باشد. در بیان اول تأکید بر آن است که در مفهوم مثلث، وجود نهفته نیست که دلالت بر مغایرت مفهومی دارد. ولی در این بیان تأکید بر نفس ماهیت است؛ این بیان دوم را می‌توان در قالب استدلالی به شکل زیر بیان کرد، «ماهیت با لحاظ ذاتش و بدون توجه به غیر نسبت به وجود و عدم لاقتضاء است، پس وجودش از خودش نیست؛ پس وجود آن از ناحیه امری دیگر است» (ابن‌سینا، ۱۴۳۵، ص ۱۹-۱۸). برخلاف بیان اول که بر وضعیت ذهنی ماهیت مبتنی است، دومی بر لاقتضائیت ذاتی ماهیت نسبت به وجود و عدم تکیه دارد.

۹. توجه به این نکته حائز اهمیت است که تمایز ذهنی و وجود و ماهیت مسئله‌ای نیست که نخستین بار ابن‌سینا مطرح کرده باشد و در آثار ارسطو (۹۲ ب ۱۰) و فارابی (فارابی، ص ۲۱۴) نیز طرح شده است. برای توضیح بیشتری پیرامون موضوع فارابی ر. ک. Menn, 2008.

۱۰. برای توضیح بیشتر ر. ک. زالی، ص ۸۸-۶۵.

۱۱. برای درک روش‌تر از نسبت میان اشتراک معنوی به عنوان شرط موضوع واقع شدن یک مفهوم برای علم، فقره‌ای از کتابی با همین موضوع نقل می‌شود، «آشکار است که فصل دوم کتاب گاما در نسبت با هستی، نتایجی را درباره طرقي می‌گیرد که عناصر فرازبانی همچون جواهر، کیفیات و نسب به نحوی هستی‌شناختی و نه معناشناختی به یکدیگر ارتباط دارند. بنابراین کشف همانمی و همین‌طور کاربرد آن در مباحث فلسفی را باید مستلزم این دانست که اشیای همانم، موجودیت‌هایی واقعی و فرازبانی هستند» (Ward, p.17).

۱۲. برای توضیح بیشتر ر. ک. زالی، ص ۸۸-۶۵.

۱۳. به تعبیری دیگر، موجودی که به عنوان موضوع فلسفه اولی مطرح می‌شود، مفهوم وجود نیست بلکه مصداق خارجی آن است؛ و با اصالت وجود است که می‌توان وجود را موضوع فلسفه معرفی کرد (جوادی‌آملی، ص ۱۷۳-۱۷۲). و بر اساس اصالت ماهیت که حقایق خارجی را اموری متباین تلقی می‌کند، وحدتی واقعی برای موضوع علم حاصل نمی‌شود (همان، ص ۲۲۳).

۱۴. این مسئله به طور خاص تنها به عنوان نظریه ماهیت خنثی که وجود در ذهن و خارج بدان اضافه می‌شود مورد توجه استغف من قرار گرفته است (Menn, 2013).

۱۵. ابن سینا در اشارات، ذیل همین بحث عبارتی دارد که به نظر می‌رسد متضمن تغایر ذهنی وجود و ماهیت باشد؛ «هر ماهیتی سوای واجب‌الوجود، مقتضی امکان وجوب است و اما وجود نه ماهیت شیئی است و نه جزء ماهیت شیئی. یعنی اشیایی که دارای ماهیت هستند وجود داخل مفهوم آنها نمی‌شود» (ابن سینا، ۱۴۳۵، ص ۶۱). گرچه در تعلیقات به گونه‌ای سخن می‌گوید که این عروض خارجی باشد (ابن سینا، ۱۳۷۹، ص ۷۹). عبارت مشابهی در شفاء نیز دلالت روشنی بر خارجیت وجود دارد (همو، ۱۳۷۵، ص ۶۱-۶۰).
۱۶. به طور مشابه ابن سینا، ۱۳۹۶، ص ۴۰۳-۴۰۴.
۱۷. سهروردی با مقدمه قرار دادن این فرض که مشائین از مغایرت ذهنی، مغایرت خارجی را نتیجه می‌گیرند، نتیجه گرفته است حقیقتی که ماهیتی آن عین وجودش باشد نخواهیم داشت (قطب‌الدین شیرازی، ۱۳۸۳، ص ۱۸۳). روشن است که اگر این فرض صحیح باشد، نقض سهروردی وارد خواهد بود.
۱۸. بیان ابن سینا، مشابه استدلال مبتنی بر وجود ذهنی بر اصالت وجود است که در آثار صدرای نیز دیده می‌شود (لاهیجی، ص ۱۶۶-۱۶۴).
۱۹. نمونه دیگری از تصریح ابن سینا بر تحقق ماهیات در خارج، تصریح او به تحقق کلی طبیعی در ضمن افراد است (عبودیت، ص ۹۳-۹۲).
۲۰. البته شق دیگری مطابق با تفسیری از اصالت وجود است که اعتباریت را به معنای ذهنی بودن گرفته و تحقق ماهیت را در خارج انکار می‌کنند (عبودیت، ص ۹۷-۹۴)؛ اما از آنجا که فرض انکار تحقق ماهیت در خارج و اعتباری دانستن آن با سیاق بیان ابن سینا و تصریح او بر منشئیت اثر ماهیات در خارج سازگار نیست، به این حالت در متن اشاره‌ای نشده است.
۲۱. یکی از آثار متأخر، با پذیرش غیریت ذهنی وجود و ماهیت (ذبیحی، ص ۱۰۶)، با فرض آنکه تنها راه تبیین تغایر خارجی وجود و ماهیت آن است که وجود را عارض مقولی بر ماهیت بدانیم (چنانکه ابن‌رشد چنین تصور کرده است)، انتساب چنین دیدگاهی را به ابن سینا منکر می‌شود (همان، ص ۱۳۰-۱۲۹).
۲۲. بر این اساس ماهیت در خارج تحقق دارد و مقصود از موجودیت بالعرض منشأ اثر نبودن است (حسینی، ۱۳۹۶).
۲۳. مطابق این تفسیر ماهیت و وجود هر دو حقیقتاً در خارج موجود هستند، ولی وجود تحقق بالذات دارد (فیاضی، ص ۴۴) و واقعیت خارجی بسیط می‌تواند مصداقی حقیقی دو مفهوم

باشد (همان، ص ۴۸)؛ در عین حال ماهیت دارای آثاری ویژه و از این رو اصیل است (همان، ص ۷۶).

۲۴. مطابق تعریف ابن‌سینا «عرض امری است که در شیئی موجود باشد به گونه‌ای که جزء آن نباشد و بدون موضوعی که در آن است قوام آن صحیح نباشد» (ابن‌سینا، ۱۳۰۵، ص ۲۸). بخش سوم تعریف بر وابستگی عارض به معروض و بخش دوم تعریف بر دوگانگی وجودی این دو دلالت دارد. ملاصدرا عروضیت وجود را به هر دو معنا انکار کرده و تأکید دارد که هم موضوع برای تحقق به وجود نیاز دارد و هم برخلاف اعراض که وجود فی‌نفسه آنها وجودشان برای موضوعشان است، موجود بعینه همان وجود موضوع است (لاهیجی، ص ۲۵۳).

۲۵. پژوهشی معاصر با موضوع تمایز میان اندیشه صدرای و سینا در دریافت نسبت وجود و ماهیت، بر آن است که برخلاف صدرای که ماهیت را تابع و ظل وجود می‌داند، ابن‌سینا قائل به تقرر ماهیت پیش از وجود و منکر وجود ظلّی ماهیت است (شهیدی، ص ۱۳۹۱). روشن است که اولاً این ادعا در تعارض صریح با سخن ابن‌سیناست و ثانیاً از انکار وجود ظلّی ماهیت، تقرر پیشین آن لازم نمی‌آید. ابن‌سینا، ماهیت را تابع وجود و به وجودی مستقل و نه ظلّی موجود می‌داند.

۲۶. ملاصدرا عبارتی را از تعلیقات ابن‌سینا با مضمون تفاوت تحقق اعراض و تحقق وجود برای موضوعات نقل می‌کند که مطابق آن وجود تحقق در موضوع ندارد بلکه منشأ تحقق موضوع (ماهیت) است (صدرای شیرازی، ۱۳۸۲، ب، ص ۱۸-۱۷).

۲۷. به عنوان مثال صدرای شیرازی در توضیح عبارتی از الهیات شفاء که می‌گوید «هویت حاصل از هر دو آنها [ماهیت و وجود] موجود است» (ابن‌سینا، ۱۳۷۵، ص ۶۱) می‌گوید نباید از این سخن چنین استنباط کرد که وجود و ماهیت در خارج به دو وجود جداگانه تحقق دارند، بلکه آن دو به حسب خارج به یک وجود تحقق داشته و متحد هستند (صدرای شیرازی، ۱۹۸۱، ص ۸۸) و البته خود او همین عبارت را در موضعی دیگر تکرار می‌کند «ممکن که حاصل هویت از آن دو است، تحقق دارد» (همان، ص ۱۹۵).

۲۸. بر اساس این تفسیر خاص از نسبت وجود و ماهیت که یکی از تفاسیر از اصالت وجود نیز هست، ماهیت حقیقتاً در خارج تحقق دارد (فیاضی، ص ۴۹) ولی در عین حال وجود و ماهیت به یک وجود موجودند (همان، ص ۲۷)؛ این تفسیر برای بیان وابستگی هستی‌شناختی

ماهیت به وجود از این تعبیر بهره می‌گیرد که وجود واسطه در ثبوت تحلیلی تحقق ماهیت در خارج است (همان، ص ۵۵). مدافع این تفسیر از اصالت وجود، در تعلیق بر نهیة الحکمه و در ذیل این بیان که مشائین را قائل به اصالت وجود می‌داند، بر آن است که مقصود مشائین از اصالت وجود تحقق وجود و ماهیت در خارج به وجودی واحد است و یکی از نشانه‌های این امر را نیز انتساب آثار به ماهیات می‌داند (طباطبائی، ص ۴۵، پانوش ۱۴). این محقق فاضل، در موضعی به نحوی مستقل به بررسی و ارائه ادله متن شناختی برای صحت این انتساب به مشائین نپرداخته و صرفاً در بحث از دریافت خاص از اصالت وجود صدرائی آنرا مطابق با مقصود مشائین دانسته است.

۲۹. ملاصدرا در بیان اصالت وجود می‌گوید وجود بر ماهیت متقدم است نه به این معنی که در ماهیت مؤثر است زیرا اصلاً ماهیت مجعول نیست، بلکه مقصود این است که وجود اصل در تحقق است و ماهیت به دنبال آن می‌آید همان طور که سایه شخص به دنبال شخص می‌آید بدون آنکه تاثیر و تأثیری داشته باشد. از این رو ماهیت به وجود موجود است (صدرای شیرازی، ۱۳۸۲ ب، ص ۱۲). این بیان اولاً حکایت از آن دارد که موجود و ماهیت به یک وجود موجود هستند و ثانیاً هرگونه تأثیری را از ماهیت نفی می‌کند. از این رو می‌توان وجه ثانی را به عنوان اختلاف صدرا و سینا در کیفیت تحقق ماهیت در خارج تلقی کرد.

منابع

- ابن رشد، قدم له و علق حواشیه د. صلاح‌الدین الهواری، بیروت، المکتب العصریه، ۱۴۲۹.
- ابن سینا، الاشارات و التنبیها، مع الشرح نصیرالدین محمد بن محمد بن الحسن الطوسی و شرح الشرح لقطب‌الدین محمد بن محمد بن ابی جعفر الرازی، شرح اشارات، قم، نشر البلاغه، ۱۴۳۵.
- _____، التعليقات، قم، مرکز دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۳۷۹.
- _____، الهیات شفاء، تصحیح حسن حسن‌زاده آملی، قم، مؤسسه بوستان کتاب، ۱۳۷۵.
- _____، المباحثات، تحقیق محسن بیدارفر، تهران، مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه، ۱۳۹۶.
- _____، کتاب المقولات من منطق الشفاء، قم، منشورات مکتبه آیه الله العظمی مرعشی نجفی، ۱۴۰۵.
- بهمنیار بن المرزبان، التحصیل، تصحیح و تعلیق مرتضی مطهری، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۹۳.

- جوادی آملی، عبدالله، رحیق مختوم، ج ١، قم، اسراء، ١٣٨٧.
- حسینی، داود، "در-جهان بودن و موجودیت بالعرض ماهیت؛ استدلال‌هایی برای در-جهان بودن ماهیت در فلسفه صدر"، حکمت معاصر، ٨ (٢)، ص ٧٧-٩٢، ١٣٩٦.
- حلی، کشف‌المراد فی شرح تجرید الاعتقاد، صحیح و قدم له و علق علیه حسن حسن‌زاده آملی، قم، مؤسسه النشر الإسلامی، ١٤٢٧.
- ذبیحی، محمد، فلسفه مشاء با تکیه بر اهم آراء ابن سينا، تهران، سمت، ١٣٨٦.
- رازی، فخرالدین ابوعبدالله، شرح الاشارات و التنبیها، تحقیق رضا نجف‌زاده، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ١٣٨٤.
- زالی، مصطفی، "خارجیت و تشکیک وجود، تأملی بر رویکرد ابن سینایی در نحوه احراز وحدت موضوع مابعدالطبیعه"، مجله علمی پژوهشی جاویدان خرد، ١٤ (٣١)، ٨٨-٦٥، ١٣٩٦.
- سبزواری، ملاحادی، شرح المنظومه، الجزء الثاني، علق علیه آیت الله حسن‌زاده آملی، تقدیم و تحقیق مسعود طالبی، بیروت، مؤسسه التاریخ العربی، ١٤٣٢.
- ژیلسون، اتین هستی در اندیشه فیلسوفان، ترجمه سید حمید طالب‌زاده، تهران، حکمت، ١٣٨٥.
- شهیدی، فاطمه، "شان «ماهیت» بدون وجود: مطالعه‌ای تطبیقی میان فلسفه ابن سينا و حکمت متعالیه"، حکمت سینوی، ١٦ (٤٧)، ٦٨-٥٣، ١٣٩١.
- صدرای شیرازی، الحکمة المتعالیة فی الاسفار العقلیة الاربعة، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ١٩٨١.
- _____، تعلیقه بر الهیات شفاء، تصحیح نجفقلی حبیبی، تهران، بنیاد حکمت اسلامی صدر، ١٣٨٢/الف.
- _____، الشواهد الربوبیة فی المناهج السلوکیة، تصحیح سید مصطفی محقق داماد، تهران، بنیاد حکمت اسلامی صدر، ١٣٨٢/ب.
- طباطبائی، محمد حسین، نهاییه الحکمه، تصحیح و تعلیق غلامرضا فیاضی، قم، انتشارات سمت و مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی، ١٣٨٥.
- عبودیت، عبدالرسول، نظام حکمت صدرائی، ج ١، تهران، انتشارات سمت و مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی، ١٣٨٥.
- قطب‌الدین شیرازی، شرح حکمت الاشراق، به اهتمام عبدالله نورانی و مهدی محقق، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ١٣٨٣.

- _____، شرح حکمت الاشراق به انضمام تعلیقات صدر المتألهین، تحقیق محمد موسوی، تهران، حکمت، ۱۳۸۸.
- قربانی، هاشم، "تطور تاریخی و پیش انگاره‌های نظریه اصالت وجود در تحلیل خواجه نصیرالدین طوسی"، فصلنامه تاریخ فلسفه، ۷(۲۵)، ۳۴-۷، ۱۳۹۵.
- فارابی، ابونصر، الحروف، تحقیق، مقدمه و تعلیق، محسن مهدی، چ ۲، بیروت، دارالمشرق، ۱۹۹۰.
- فیاضی، غلامرضا، چیستی و هستی در مکتب صدرایی، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۷.
- کیانخواه، لیلا، اکبریان، سعیدی مهر، "محکمی موجود بما هو موجود از دیدگاه ابن سینا"، حکمت سینوی، ۱۵ (۴۵)، ۹۳-۱۱۴، ۱۳۹۰.
- لاهیجی، محمد جعفر، شرح رساله المشاعر ملاصدرا، تصحیح و تعلیق سید جلال‌الدین آشتیانی، قم، مؤسسه بوستان کتاب، ۱۳۸۶.
- مصباح یزدی، محمدتقی، شرح اسفار جزء اول از جلد اول، تحقیق و نگارش محمد تقی سبحانی، قم، مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی، ۱۳۸۰.
- منافیان، محمد، "ابن سینا و موضوع مابعدالطبیعه: بازخوانی یک مسئله"، خردنامه صدرا، ۶۰، ۸۴-۶۱، ۱۳۸۹.
- میرداماد، باقر، قبسات، تصحیح مهدی محقق، تهران، انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، ۱۳۷۴.
- هدایت‌افزا، محمود، لوائی، "رابطه وجود و ماهیت از منظر فارابی، ابن سینا و بهمنیار"، فلسفه و کلام اسلامی، ۴۹ (۲)، ۲۹۵-۲۷۷، ۱۳۹۵.
- یزدان‌پناه، سید یدالله، حکمت اشراق، تهران، انتشارات سمت و پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۹.
- Aristotle, *Aristotle's Metaphysics*, A Revised Text with Introduction and Commentary by W. D. Ross, Oxford University Press, Oxford, 1970.
- Aristotle, *Aristotle's Posterior Analytics*, A Revised Text with Introduction and Commentary by W. D. Ross, Oxford, Oxford University Press, Oxford, 1970.
- Lizzini, Olga, 'Wuğūd-Mawğūd/Existence-Existent in Avicenna: A key Ontological Notion of Arabic Philosophy', *Quaestio*, 3, 111-138, 2003.
- Menn, Stephen, 'Fârâbî's Kitâb al-Hurûf and his Analysis of the Senses of Being', *Arabic Sciences and Philosophy*, 18(1), 59-97, 2008.
- _____, 'Avicenna's Metaphysics', in *Interpreting Avicenna*, Ed. By Peter Adamson, Cambridge University Press, Cambridge, 2013.

Feder Benevich, *Essence-Existence Distinction: Four Elements of the Post-Avicennian Metaphysical Dispute (11-13th Centuries)*, Oriens, 45(3-4), 203-258, 2017.

Ward, Julie K., *Aristotle on Homonymy, Dialectic and Science*, Cambridge University Press, Cambridge, 2008.

Wisnovsky, Robert, *Avicenna's Metaphysics in Context*, Cornell University Press, Ithaca, New York, 2003.





پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی